نیم‌نگاه

پشت پرده برکناری مک‌کریستال

ژنرال یاغی

سیامک طاهری

هستینگز گزارشگر رولینگ استون نزدیک به یک ماه ژنرال مک کریستال و همراهان نظامی او را از پاریس تا افغانستان، و به منظور تهیه گزارشی از جنگ افغانستان همراهی می‌کند. در متن گزارشی که حاصل این سفر است، نقل قول‌هایی تکان‌دهنده از ژنرال و همراهان او آورده شده است. انتشار این نقل قول‌ها به جنجال بزرگی می‌انجامد. آنها ضمن آنکه تیم کاخ سفید را به تمسخر گرفته بودند و آنها را نادان و بی‌اطلاع، دلقک و... خوانده بودند، با همین الفاظ تحقیرآمیز از رهبران غیرنظامی و منتخب سایر دولت‌ها از جمله فرانسه نیز نام برده بودند؛ جملات و کلماتی که حاکی از بیزاری، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی عمیق نسبت به دستگاه مدنی و غیرنظامی است. به این ترتیب چهره‌ای که این ژنرال از خود در اذهان عمومی برجا گذاشت چهره یک نظامی خشن و تهی‌مغز با دیسپلین نظامی تمام‌عیار بود که از دنیای سیاست و سیاستمداران متنفر است.

تا پیش از این واقعه اختلاف جدی‌ای بین کاخ سفید و فرمانده برگزیده‌اش در رابطه با جنگ افغانستان وجود نداشت. در رابطه با افزایش نیروهای امریکایی در افغانستان نیز تفاهم کامل وجود داشت. هر چند در گزارش مک‌کریستال نکات بدبینانه‌ای در مورد جنگ افغانستان وجود داشت اما آنچه باعث بروز توفانی علیه ژنرال شد لحن بی‌ادبانه او و به تمسخر گرفتن تمام سیستم مدنی ایالات متحده بود. این لحن یادآور فیلم‌های هالیوودی‌ای بود که در آن ژنرال‌های جنگ‌طلب با فریب و دور از چشم سیاستمداران و با خودخواهی به پیشبرد نقشه‌های نابودگرانه خود می‌پردازند. این‌گونه بود که با انتشار این مطالب همه مقامات و جناح‌ها مجبور شدند از وی برای حفظ ظاهر فاصله بگیرند. به این ترتیب تا پیش از تصمیم اوباما، طیف گسترده و متضادی از رسانه‌ها و مفسران آنها از راست‌ترین تا چپ‌ترین محافل اعلام کردند «مک‌کریستال باید برود».

به این ترتیب یک واقعه که در میان نظامیان امریکایی امری معمول است وقتی از پرده بیرون می‌افتد به جنجالی بزرگ تبدیل می‌شود که بزرگ‌ترین متضرر آن تمامی دستگاه دیپلماسی امریکاست. چه چیز باعث این وحدت نظر بین جناح‌های گوناگون امریکایی شده است؟

اختلاف بین ژنرال‌ها و سیاستمداران همیشه در امریکا وجود داشته است. این اختلاف در دوره‌هایی که قدرت در دست دموکرات‌ها بوده بیشتر و در دوره جمهوریخواهان کمتر بوده است. اینک ریاست‌جمهوری در دست یک دموکرات سیاهپوست است که با شعار تغییر و صلح روی کار آمده است. از فردای روی کار آمدن اوباما تلاش و بسیج جنگ‌طلبان علیه او آغاز شد. مهمانی‌های موسوم به تی‌پارتی از آن جمله است.

این فشارها علیه اوباما در دو جبهه صورت می‌گیرد؛ از یک سو سیاست داخلی او مورد هجوم قرار می‌گیرد و از سوی دیگر سیاست جهانی او. اوباما با به تصویب رساندن طرح‌های اصلاحات اقتصادی خود توانست در یک جبهه به یک موفقیت نسبی دست یابد. در این جبهه او هنوز با چالش بزرگی به نام بیکاری مواجه است. مشکل دیگر او در عرصه داخلی ویرانی زیست‌بوم امریکا در منطقه‌ای بزرگ به علت نشت نفت به خلیج مکزیک است. چالش دیگر او در سیاست خارجی است. در کمتر از دو سالی که از ریاست‌جمهوری او می‌گذرد هر چند از میزان دخالت امریکا در جنگ عراق کاسته شده اما جنگ افغانستان گسترش یافته و باعث افزایش تلفات ارتش امریکا شده است. علاوه بر آن شبه‌جزیره کره نیز به منطقه‌ای تبدیل شده که هر آن امکان انفجار در آن متصور است. در چنین شرایطی عدم تصویب معاهده کاهش تسلیحات اتمی بین روسیه و امریکا از سوی سنای این کشور را باید ضربه‌ای به اوباما و طرح‌هایش تلقی کرد. علاوه بر این او با یک دشمن خانگی نیز طرف است. او کسی نیست جز وزیر خارجه‌اش یعنی خانم هیلاری کلینتون که گویی هنوز شکست خود از اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری را فراموش نکرده است و برای رقابت در دوره آینده آماده می‌شود. برای این کار او می‌کوشد با گرفتن یک چهره سرسخت جنگی بخش‌هایی از نیروهای راست را متوجه خود کند. رفتار جنگ‌طلبانه او در رابطه با کره را نیز باید از این دیدگاه مورد بررسی قرار داد. در چنین شرایطی اگر اوباما بخواهد خود را از شر رقیب خانگی خلاص کند بی‌گمان با نزدیک بودن انتخابات میان‌دوره‌ای، او و حزبش شکست سختی را متحمل خواهند شد و اگر به تحمل ادامه دهد باید خطر عدم موفقیت در سیاست‌های خود را در زمینه کاهش تنش در جهان به منظور کاهش هزینه‌های نظامی- که برای سامان دادن به اقتصاد به هم‌ریخته امریکا به شدت به آن نیازمند است- بپذیرد.

با نزدیکی انتخابات میان‌دوره‌ای در امریکا نبرد بر سر پیروزی در این انتخابات گسترش می‌یابد و همه عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی این کشور را دربر خواهد گرفت. در این میان خطای آقای ژنرال و بی‌احتیاطی او در نگه داشتن زبان خود باعث شد حتی دوستانش هم در چنین شرایط حساسی برای حمایت از او ریسک نکنند و این مساله یک امتیاز برای اوباما به حساب آمد. تا زمان انتخابات باید منتظر دورهای بعدی نبرد داخلی در امریکا بود و آقای ژنرال اولین قربانی این نبرد خواهد بود.

بررسی فعالیت‌های جنبش راست «تی‌پارتی» در امریکا

چای‌خورهای عصبانی

ناعوم شیمیل
ترجمه: سعید آقاعلیخانی

جنبش «مهمانی چای» در امریکا که به «تی‌پارتی» معروف شده است، حرکتی اجتماعی- سیاسی است که به تازگی در امریکا شکل گرفته است و ضمن انتقادهای تند از دولت باراک اوباما شعار دولت کوچک‌تر- مالیات کمتر را مطرح می‌کند. این جنبش که افراد سرشناسی چون «سارا پیلن» فرماندار سابق آلاسکا و کاندیدای پیشین معاونت رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۸ از اعضای برجسته آن هستند، خود را به یک سابقه تاریخی نیز متصل کرده است؛ واقعه‌ای که در آن امریکایی‌ها، چای‌های وارداتی از کنیا (تبار اصلی باراک اوباما) را به عنوان اعتراض به دریا ریختند. ناعوم شیمل پژوهشگر امور اجتماعی (مقیم لندن) و فعال برجسته حقوق بشر در این مقاله به تحلیل این جنبش افراطی پرداخته است.

جنبش «تی‌پارتی» جریانی است که از سال ۲۰۰۹ -به ویژه بعد از پیشنهاد برنامه اصلاح نظام بهداشت و تامین اجتماعی از سوی اوباما- در عرصه رسانه‌های گروهی و سیاست امریکا حضوری پررنگ و روبه گسترش یافته است. اعضای جنبش تی‌پارتی، خود را عضوی از حامیان «تامین اجتماعی» می‌دانند و ادعا می‌کنند مخالف «افزایش مالیات»، «دولتی شدن اقتصاد»، «توسعه قدرت دولت مرکزی» و مدافع «بازار آزاد» هستند.

جنبش تی‌پارتی اگرچه با تناقض در دفاع از «تامین اجتماعی و خدمات بهداشتی» روبه‌رو است اما در واقع خود را برای تبدیل به نیرویی اثرگذار در انتخابات مقدماتی بعدی ریاست‌جمهوری آماده می‌کند و به همین دلیل ضروری است با بررسی این جنبش هم به درکی از نگرش‌ها و رویکردهای سیاستمداران حامی آنان و هم به فضای سیاسی‌ای که به ورود آنان به عرصه منجر شد، برسیم.

آغاز جنبش تی‌پارتی در پانزدهم آوریل ۲۰۰۹ بود؛ روزی که جنبش با برپایی تظاهرات در شهرهای بزرگ امریکا، برای اولین‌بار قدرت خود را به رخ کشید و در ۱۲ سپتامبر و در پاسخ به یک فراخوان رادیویی، بیش از ۱۰ هزار نفر برای شرکت در یک تظاهرات بزرگ راهی واشنگتن شدند. این تظاهرات در واقع واکنشی به پیشنهاد برنامه «اصلاح نظام بهداشتی امریکا» از سوی باراک اوباما بود. طبق این برنامه تمام شهروندان امریکایی صرف نظر از تمکن مالی خود تحت پوشش نظام «تامین اجتماعی و خدمات بهداشتی» دولت قرار می‌گیرند؛ برنامه‌ای که روی دیگر آن افزایش نگرانی جمهوریخواهان از بالارفتن هزینه‌های دولت و عقیم ماندن برنامه‌هایی است که برای رفع بحران مالی اخیر تدارک دیده شده بود.

از نظر اعضا، این جنبش برنامه سیاسی- اجتماعی گسترده‌ای است برای نجات کشور از هدر دادن پول و ممانعت از دخالت بیجای دولت در بازار و آن‌گونه که در بیانیه‌های این جنبش آمده است؛ هدف جنبش تی‌پارتی، جذب و آموزش شهروندان و بسیج آنان در جهت بازگرداندن سیاست‌ها به «اصول سه‌گانه ایالات متحده» یعنی «مسوولیت‌پذیری مالی دولت»، «التزام به قانون» و «بازار آزاد» است. جنبش تی‌پارتی، خود را سازمان «حامی تامین اجتماعی» و «فعال در زمینه منافع عمومی شهروندان ایالات متحده» می‌داند؛ جنبشی که بر اساس «دموکراسی امریکایی» حرکت می‌کند؛ حرکتی که صرفاً انتزاعی نیست اما با تکیه بر «قدرتی اخلاقی» به حمایت از منافع تمام امریکایی‌ها به پا خاسته است.

جنبش تی‌پارتی که ۹۰ درصد هواداران آن از سفیدپوستان مرفه و تحصیلکرده هستند، دچار تناقض‌هایی نیز هست. تناقض آشکار این جنبش در آن است که در بیانیه‌های خود از عباراتی چون «تامین اجتماعی» و «منافع عامه» استفاده می‌کند اما در عمل، مخالف خدمت‌رسانی به محرومان و اقلیت‌های نژادی است که بخش عمده طبقه فقیر در امریکا را تشکیل می‌دهند. جنبش تی‌پارتی، مخالف سرسخت برنامه حمایتی دولت از قشر آسیب‌پذیر است و عجیب آنکه در حالی تکیه امریکا بر نفت خارجی را مورد تاکید قرار می‌دهد که خود را جنبش حامی استقلال و خودکفایی امریکا می‌داند تا نشان دهد تا چه میزان، دچار تناقض در عرصه نظری و عملی است.

خشم، بهترین سائق بسیج عمومی است و ترکیب این عنصر با «هراس از دشمن» می‌تواند برای برخی جریان‌ها، مستلزم دستاوردهایی در اجتماع و سیاست باشد و اکنون جنبش تی‌پارتی در امریکا، همه این عناصر را به خدمت گرفته است.

پژوهش‌های میدانی از مواضع اجتماعی جنبش تی‌پارتی، نشان می‌دهد در حال حاضر اگرچه رویکردهای خصمانه در این جنبش تا حدودی پنهان نگه داشته می‌شود اما به خوبی مشخص است آنچه با پوشش مخالفت با دولت در چارچوب دموکراسی امریکایی بروز یافته است نوعی نفرت صریح از سیاست‌های حمایتی دولت از اقلیت‌های نژادی و قشر محروم است؛ هرچند سران جنبش ترجیح می‌دهند از مظان اتهام نژادپرستی یا مخالفت صریح با خدمت‌رسانی به طبقات محروم- که بیشتر آنها از مهاجران آفریقایی‌تبار یا اقلیت‌های نژادی بوده‌اند- دور بمانند.

«مرکز پژوهش‌های نژادی و جنسیتی» دانشگاه واشنگتن از مراکزی است که پژوهشی جامع در مورد مواضع و رویکرد اعضا و هواداران جنبش تی‌پارتی انجام داده است. دکتر «کریستوفر پارکر» که ریاست گروه تحقیقاتی این پروژه را بر عهده داشته، معتقد است که «احتمال نژادپرست بودن هواداران این جنبش، ۲۵درصد بیش از کسانی است که مخالف این جنبش هستند.»

ریچارد گیلبرت افسر ۷۲ساله بازنشسته نیروی هوایی با اشاره به وجود جو نفرت، خصومت و گاهی نژادپرستی در جنبش تی‌پارتی در گفت‌وگو با «نیویورک‌تایمز» می‌گوید: «ما معتقدیم مسوول رسیدگی به زنان و بچه‌های بی‌سرپرست هستیم اما من فکر می‌کنم در این میان، گروهی از طبقات مرفه وجود دارند که فکر می‌کنند؛ حق زاد و ولد و کسب و کار مختص کودکان آنان است.»

جنبش تی‌پارتی با استفاده از گرایش مذهبی امریکایی‌ها البته رنگ و بویی مذهبی نیز به خود داده است و همزمان با سنت‌شکنی دولت لیبرال و جدی‌تر شدن توجه به طبقات آسیب‌پذیر، معتقد است امریکا از تعالیم مسیح فاصله گرفته است و جالب آنکه در حساسیت‌های خود به دخل و خرج دولت، آنجا که پای شرکت‌های بزرگ اقتصادی – هم‌پیمان با این جنبش- به میان می‌آید، مهر سکوت بر لب می‌زند و به یکباره خشم اخلاقی جنبش فروکش می‌کند؛ چنان که در زمینه «تخفیف مالیات شرکت‌ها از سوی دولت» یا «گسترش اعطای امتیاز به شرکت‌های بزرگ» جهت فعالیت در زمینه نفت یا افشای گزارش‌هایی در مورد اعطای مبالغی کلان از بودجه طرح خدمات بهداشتی به برخی افراد غیرمستحق، به ندرت سخن یا انتقادی از سوی سران جنبش تی‌پارتی به گوش می‌رسد، با این حال بیانیه‌های جنبش در محکوم کردن آن دسته از برنامه‌های اقتصادی دولت که به زعم بیشتر کارشناسان برای نجات اقتصاد و رهایی از بحران مالی ضروری است، بسیار صریح و بی‌پرده است.

آن گونه که از رویکرد سیاسی این جنبش برمی‌آید، دولت اوباما «دشمن» و شرکت‌های بزرگ امریکایی «هم‌پیمان» و دوستانی قابل اعتمادند، چنان‌که «راند پل» نامزد جمهوریخواه جنبش تی‌پارتی- برای کرسی ایالت کنتاکی در سنا- ضمن آنکه اوباما را به خاطر اهمال در برابر بی‌مسوولیتی شرکت غیرامریکایی بریتیش پترولیوم و بروز فاجعه زیست‌محیطی در خلیج مکزیک سرزنش می‌کند اما این عضو برجسته جنبشی که خود را مدافع حقوق اجتماعی و منافع عمومی می‌داند، در عین تمرکز انتقادآمیز بر «غیرامریکایی» بودن شرکت «بی‌پی» فراموش می‌کند از هزاران امریکایی آسیب‌دیده از این فاجعه زیست‌محیطی یا آثار سوء اقتصادی آن بر هزاران شهروند امریکایی حرفی بزند.

پس از وقوع بحران مالی در امریکا -که رفته‌رفته ابعادی جهانی یافت- به تدریج مباحثی مبنی بر ضرورت نظارت دولت بر برخی امور اقتصادی نظیر فعالیت بانک‌ها و نهادهای سرمایه‌گذاری بر سر زبان‌ها افتاد. در واقع آبشخور این دیدگاه‌ها آن بود که بحران، پس از اعطای بی‌رویه وام بانکی به مشتریان متقاضی مسکن و عدم شفافیت در مبادلات، تسهیلات اعتباری و بیمه‌ای بروز پیدا کرده است، بنابراین اصل- به ظاهر غیرقابل خدشه- اقتصاد و تجارت آزاد که خواستار عدم دخالت و نظارت دولت بر اقتصاد بود؛ به یکباره زیر سوال رفت و درست در چنین شرایطی، جنبش تی‌پارتی با هدف مقابله با این تفکر جدید اقتصادی و در تعارض با واقعیت‌های موجود سر برآورد؛ جنبشی که خواهان عدم دخالت دولت در بازار آزاد است و در راه حفاظت از آنچه «اصل بنیادین تفکر امریکایی» می‌داند، در دو جبهه به شدت فعال است؛ جبهه‌ای که چهره‌ای زشت، گمراه و متخاصم از دولت نشان می‌دهد و جبهه‌ای که در آن شرکت‌های بزرگ امریکایی به شکل یک ناجی و در عین حال مظلوم و قربانی معرفی می‌شوند.

تناقض و برداشت‌های خلاف واقع در سخنان اعضای برجسته این جنبش بسیار آشکار است. برای مثال «جودین وایت» از راکلین کالیفرنیا به تازگی طی مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز ضمن تاکید بر تداوم اصل «کاهش دخالت دولت در اقتصاد»، بحران اخیر بانکی در اقتصاد آزاد امریکا را نتیجه «اسراف و بی‌تدبیری» دولت می‌داند.

نتیجه نظرسنجی مشترک روزنامه «نیویورک تایمز» و شبکه «سی‌بی‌اس» نیز نشان می‌دهد ۷۵ درصد از اعضای جنبش تی‌پارتی، خواهان دولت کوچک با اختیارات محدود هستند حتی اگر این مساله به کاهش خدمات اجتماعی منجر شود، لیکن اعضای جنبش به تدریج دریافته‌اند بهتر است به جای استفاده از واژه «اسراف» به طرح «تامین اجتماعی و خدمات بهداشتی» اشاره مستقیم کنند.

جودین وایت در این زمینه طی مصاحبه‌ای با «نیویورک‌تایمز» می‌گوید: «به نظرتان عجیب نیست اگر من خواستار دولتی با حداقل دخالت و نظارت باشم و در عین حال خواهان این باشم که این دولت متکفل امور اجتماعی و درمانی من شود؟ این مساله بی‌توجهی یک شهروند به رفاه خودش نیست و اگر کسی خواهان عدم دخالت دولت است و در عین حال این‌گونه خدمات را انتظار داشته باشد، در واقع از اصول خود سرپیچی کرده است.»

اعضای جنبش تی‌پارتی نگاه بدبینانه‌ای به سیاست دموکرات‌ها دارند و طی تحقیقی که به تازگی انجام گرفته، مشخص شده است ۹۲ درصد این افراد معتقد بوده‌اند اوباما، کشور را به سوی «سوسیالیسم» می‌برد اما واقعیت این است که دولت امریکا به سمت سوسیالیسم نمی‌رود بلکه صرفاً در پی برنامه تامین اجتماعی و خدمات بهداشتی با محوریت برخی شرکت‌های تامینی خاص و توسعه فعالیت خدماتی آنهاست و خود دولت نیز به هیچ وجه برنامه یا تمایلی برای توسعه دخالت یا در اختیار گرفتن صنایع و موسسات اقتصادی ندارد اما وقتی بر اساس آمارهای رسمی این تفکر رایج که «دولت در پی سیاست‌های سوسیالیستی است» به باور ۵۰ درصد شهروندان امریکایی نشسته است، چندان عجیب نیست که جنبش تی‌پارتی با استفاده از این فضا علیه دولت اوباما موضع‌گیری کند. اگرچه تفکر جریان تی‌پارتی، تفکری افراطی است اما نگاهی به ۳۰ سال گذشته تاریخ سیاسی امریکا و استیلای فلسفه «دولت محدود» رونالد ریگان رئیس‌جمهور اسبق این کشور نشان می‌دهد این تفکر چندان هم بی‌ریشه نیست بلکه به جزیی جدایی‌ناپذیر از تفکر جمهوریخواهان مبدل شده که البته -گاه و بیگاه- دچار شدت و ضعف نیز بوده است، بنابراین اگر در نظر داشته باشیم رسانه‌ها و مردم امریکا همواره اقبال ویژه‌ای به دیدگاه‌های ریگان نشان داده‌اند، چندان عجیب نیست که وقتی بیل کلینتون یا اوباما حرکتی برخلاف ایده‌های او انجام می‌دهند؛ گفتمانی که امروز با نام «تی‌پارتی» بر سر زبان‌ها افتاده است در خاک بارور تفکر جمهوریخواهان جوانه بزند. اگرچه جنبش تی‌پارتی، جنبشی نزدیک به جمهوریخواهان بوده و تاکنون در سایه آنها عرض اندام می‌کرده است اما گاهی این عرض اندام، خود بلای جان جمهوریخواهان و تبدیل به مساله‌ای هیستریک نیز شده است؛ اتفاقی که در جریان انتخاب «راند پل» در ایالت کنتاکی افتاد. در آن ماجرا جنبش، درست مثل یک پسر ناخلف، مستقل از حزب جمهوریخواه عمل کرد. این جنبش در برخی نقاط دیگر نیز پا را فراتر گذاشته و به مثابه یک تهدید علیه جمهوریخواهان وارد عرصه سیاسی شده است. برای نمونه می‌توان به ماجرای «جان مک‌کین» در آریزونا اشاره کرد که تا آستانه بازماندن از سنا پیش رفت تا جایی که برای حفظ کرسی خود مجبور شد دست به دامان راستگرایان جمهوریخواه شود زیرا التزام او به اصول محافظه‌کاران از سوی جنبش تی‌پارتی مورد تردید قرار گرفته بود. چارلی کرست فرماندار جمهوریخواه فلوریدا هم از جمله کسانی بود که مجبور شد به شکل مستقل نامزد شرکت در انتخابات سنا شود زیرا جنبش او را از نظر سیاسی «معتدل و نه محافظه‌کار» می‌دانست. اوج قدرت‌نمایی جنبش نیز در یوتا- محافظه‌کارترین منطقه در امریکا- بوده است جایی که «باب بنت» از جمهوریخواهان باسابقه به خاطر تایید برنامه رئیس‌جمهور اوباما در مورد نجات بانک‌های بحران‌زده و نیز طرح تامین اجتماعی و خدمات بهداشتی مورد غضب جنبش تی‌پارتی قرارگرفت و با این اتهام که «فاقد رویکرد محافظه‌کاری مبارزه‌جویانه مورد نظر جنبش است» مجبور به کناره‌گیری از سمت خود شد.

بدون حمایت و پشتیبانی‌های تی‌پارتی، بی‌تردید «اسکات براون» هم نمی‌توانست در ۱۹ ژانویه آن هم در ماساچوست لیبرال، پیروز میدان شود. در آن ایالت، جمهوریخواهان موفق شدند صندلی خالی «ادوارد کندی» را که از زمان مرگ وی خالی مانده بود، صاحب شوند و رقیب دموکرات خود را کنار بزنند. اعضای برجسته جنبش برای انتخابات، برنامه ویژه‌ای دارند. آنها معیارهایی را با عنوان «آزمون پاکی» تعریف کرده‌اند که نامزدهای هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه برای برخورداری از حمایت جنبش باید دست‌کم هشت امتیاز آن را به دست آورند. موافقت با کاهش مالیات‌ها، کاستن بدهی‌های دولت و کوچک شدن دولت، نبرد در افغانستان و عراق تا پیروزی، مخالفت با اصلاحات بهداشت و درمان و مخالفت با همجنس‌گرایی و سقط جنین و عفو مهاجران غیرقانونی و همین طور موافقت با تسهیل قانون حمل سلاح و اتخاذ سیاست قاطعانه در قبال ایران و کره شمالی، معیارهای امتیازآور این جنبش است.

جنبش تی‌پارتی با تکیه بر ریشه‌های افراطی محافظه‌کاری و به کارگیری نمادهای امریکایی اکنون به جنبشی نام‌آشنا و پرقدرت تبدیل شده است اما آیا این جنبش می‌تواند در سایه تناقض‌های داخلی آشکار، همچنان به پیش برود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت رشد و موفقیت این جنبش چندان بعید نیست زیرا القای ساده‌انگارانه یک دشمن ضدامریکایی، آن هم در یک دولت فدرالی، هرچند تخیلی و مضحک به نظر می‌رسد اما در ارضای احساسی و عاطفی افکار عمومی امریکا نقشی مهم داشته و بر منطق و واقعیت نیز غلبه دارد؛ بگذریم از اینکه حس «با هم بودن و توسعه روابط اجتماعی» که جنبش در دوره رکود اقتصادی و ناپایداری اجتماعی برای شهروندان این کشور فراهم کرده است به «احساس حمایت و یکدلی» اعضا و اقبال روزافزون مردم به آن کمک کرده است و در این میان قدرت و سابقه فلسفه «دولت محدود» در فرهنگ امریکایی بر گسترش آن افزوده است، بنابراین جنبش رفته‌رفته با همراهی شمار بیشتری از شهروندانی مواجه می‌شود که بر درستی دیدگاه خود هیچ تردیدی ندارند.

با وجود زمینه مساعد رشد جنبش تی‌پارتی، این مساله را هم نباید از نظر دور داشت که احتمال زوال سریع این جنبش نیز چندان غیرممکن نیست زیرا حرکت‌های اجتماعی- سیاسی که با برانگیختن خشم و غلیان احساسات پا می‌گیرند همچون تب تند فرو می‌نشینند ضمن آنکه جنبش تی‌پارتی، جنبشی کاملاً سازمان‌یافته و یکپارچه نیست و برخلاف مبانی و اصول افراطی عوامپسند و به شدت مبهمی چون «کاهش دخالت دولت»، «توقف مالیات تصاعدی به نفع مالیات ثابت» و «حذف نهادهای دولتی چون وزارت آموزش»، فاقد برنامه و راه‌حلی مشخص برای حل مشکلات اقتصادی است همچنان که «گری یانگ» در روزنامه «گاردین» می‌نویسد: «جنبش تی‌پارتی، حرکتی بدوی و غیرمنسجم است. نه رهبری دارد و نه برنامه‌ای مشخص... این جنبش معجونی از مطالبات پراکنده و متناقضی است که در هر ایالتی اولویت‌بندی خودش را دارد... این جنبش فاقد هدف مشترک و مشخصی است که با موفقیت قابل اجرا باشد و رویکرد آن در اجتماع نهادینه شود.» همچنان که چای تنها نوشیدنی یک محفل دوستانه در امریکا نیست، جنبش تی‌پارتی نیز تنها جنبشی از این دست در امریکا نیست چنان‌که دیگر نوشیدنی‌ها هم پایشان به عرصه باز شده است؛ جنبش کافی‌پارتی(مهمانی قهوه) حرکت دیگری است که اگرچه سازمان‌یافتگی نسبی و پوشش رسانه‌ای همتایان چای‌خور خود را نیافته است اما از منظری لیبرالیستی و درست نقطه مقابل جنبش تی‌پارتی خواستار توجه جدی دولت به رفاه شهروندان است. در صفحه جنبش کافی‌پارتی در «فیس بوک» آمده است: «به هر تازه‌واردی که خواستار خدمات‌دهی دولت امریکا به شهروندان و نه شرکت‌هاست، خوشامد می‌گوییم... ما معتقدیم که بیشتر امریکایی‌ها مثل ما مردمی عادی هستند اما برخی از هموطنان ما تلاش دارند چنین القا کنند که دلیل مشکلات، هراس‌ها و نگرانی‌های ما رویکرد دولت فدرال است و سعی می‌کنند دولت را به شکل یک دشمن ترسیم کنند.»

اگرچه جنبش کافی‌پارتی همانند جنبش تی‌پارتی، مورد توجه رسانه‌ای قرار نگرفته است اما نمایانگر آن است که طیف لیبرال امریکا نیز احساس می‌کند رقیب ارزش‌های او را به چالش گرفته و همین، آنان را نیز به تکاپو انداخته است، با این حال نباید فراموش کرد پوشش رسانه‌ای جنبش تی‌پارتی وضعیت مبالغه‌آمیزی از این جنبش را به نمایش گذاشته زیرا دستاورد عملی سیاسی این جنبش- خارج از برخی ایالت‌های اصلی امریکا- ناچیز بوده است و دستاورد واقعی آن، محدود به ایجاد یک موج رسانه‌ای، ایجاد یک شبکه فعال اجتماعی غیرمنسجم و فشار بر عده معدودی از جمهوریخواهان برای تقویت محافظه‌کاری افراطی بوده است که آن هم ضرورتاً به معنای یک رویداد بلندمدت تلقی نمی‌شود. با این حال یک چیز مسلم است و آن اینکه دست‌کم در حال حاضر و تا برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای سنا، اعضای این جنبش در کانون توجهات رسانه‌ای هستند.

منبع: المجله

نکته

جنبش تی‌پارتی، خود را سازمان «حامی تامین اجتماعی» و «فعال در زمینه منافع عمومی شهروندان ایالات متحده» می‌داند؛ جنبشی که بر اساس «دموکراسی امریکایی» حرکت می‌کند؛ حرکتی که صرفاً انتزاعی نیست اما با تکیه بر «قدرتی اخلاقی» به حمایت از منافع تمام امریکایی‌ها به پا خاسته است.

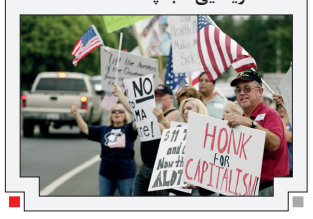

یادداشت

واقعیت رقابت در دو شکل متفاوت

اردشیر زارعی‌قنواتی

تکامل تاریخی و تحولات سیاسی- اجتماعی همواره در یک بستر رقابت و منازعه در بین نیروهای متفاوت و بعضاً ناهمگون شکل می‌گیرد. این مبارزه و رقابت درون جوامع دموکراتیک در موقعیت مدنی و مسیر مسالمت‌آمیز بین احزاب و نیروهای رقیب شکل می‌گیرد و در جوامع غیردموکراتیک از بستر منازعه در «بود» و «نبود» خواهد گذشت. در موقعیت اولی نیروهای رقیب تقسیم قدرت و جایگزینی متداول بین پوزیسیون و اپوزیسیون را با کمترین هزینه ممکن و تبعات جانبی انجام می‌دهند و در موقعیت دوم نیروهای رقیب در عرصه سیاسی- اجتماعی در چارچوب فضای دشمن‌پنداری رقیب، صف موافقان را در مقابل مخالفان در متن میدان جنگ می‌آرایند. در هر دو مورد، این رقابت و منازعه تاثیر مستقیم و انکارناپذیری بر زیست اجتماعی می‌گذارد با این تفاوت که در یکی اراده آزاد مردم مسیر آینده را مشخص می‌کند و در دیگری اراده معطوف به قدرت قاهره منویات و تمایلات خود را بر همگان تحمیل خواهد کرد. به همین دلیل ابزار اعمال حاکمیت مردم در جوامع دموکراتیک از بطن صندوق رای، تظاهرات، اعتصاب و انتقاد می‌گذرد و اعمال حاکمیت «نهاد قدرت» در جوامع غیردموکراتیک از مسیر عدم به رسمیت شناختن حق انتخاب آزاد، تحمیل، سرکوب، نادیده گرفتن قانون و حذف مخالف خواهد گذشت. این تفاوت بین دو ساختار سیاسی-اجتماعی در جهان معاصر برای اولی‌ها توسعه پایدار و ثبات تضمین‌شده را به همراه می‌آورد و برای دومی‌ها عدم توسعه و بی‌ثباتی مزمن را به ارمغان خواهد آورد. در حوزه بیرونی نیز ثبات و امنیت جامعه دموکراتیک به جهت اعمال حاکمیت مردم و قوام جامعه مدنی حداقل در وضعیت معمول، خدشه‌ناپذیر است ولی در یک موقعیت معکوس در جوامع غیردموکراتیک به لحاظ عدم پشتوانه ملی و نبود حمایت اراده‌گرایانه اکثریت مردم از نهاد قدرت، ثبات و امنیت به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود. در یک مقایسه مصداقی این واقعیت عینی در خصوص تفاوت ساختاری را به عینه می‌توان در رقابت‌های سیاسی-اجتماعی کشورهای فرانسه و عراق به خوبی مشاهده کرد. آنجا که مخالفت و جابه‌جایی قدرت در یک پروسه قانونی و مدنی در کمترین زمان ممکن و با حداقل هزینه انجام می‌گیرد و در نقطه مقابل جایی که تحول در دگرگونی قدرت با بیشترین هزینه و بن‌بست در چرخه‌های زمانی اخلالگرانه، نظم حاکم را به سمت بحران سوق می‌دهد.

۱- فرانسه: از زمان روی کار آمدن «نیکلا سارکوزی» رئیس‌جمهوری راستگرای فرانسه با توجه به اصلاحات نولیبرالی وی در ساخت جنبش دموکراسی این کشور، همواره طبقات و لایه‌های متوسط و کارگری با سیاست‌های وی در چالش قرار داشته‌اند. شکست حزب سوسیالیست به عنوان رقیب اصلی ائتلاف راست حاکم در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر که بیش از هر چیز ناشی از وجود و بروز تشتت در جناح چپ فرانسه بود، هرگز مانع نشد تا از همان فردای پیروزی سارکو، مخالفان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وی لحظه‌ای دست از انتقاد و مبارزه بردارند. اعتصابات و تظاهرات بزرگ کارگری، کارمندی، معلمان و دانشجویان در این دوره از تاریخ سیاسی فرانسه کشتی این ناخدای راست‌دست را در دریای توفانی به این طرف و آن طرف برد تا شاید «واترلوی ناپلئونی» را به «تایتانیک سارکویی» پیوند بزند. در کمتر از ۱۸ ماه بعد از پیروزی سارکوزی در انتخابات ریاست‌جمهوری بخش بزرگی از مردم فرانسه که از سیاست‌های سارکوزی به تنگ آمده بودند طی برگزاری انتخابات شوراهای محلی پسرک چموش راست را به شدت مجازات کرده و احزاب چپ، گوی پیروزی را از راستگرایان ربودند. اعتصاب و تظاهرات اعتراضی در طول همین دوران کوتاه زمامداری سارکوزی به یک رکن اصلی در مبارزه با وی تبدیل شده است تا آنجا که سیکل‌های دوره‌ای آن به ندرت به بالاتر از شش ماه می‌رسد. بنا به دعوت اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری- کارمندی قرار است صدها هزار تن در روز سه‌شنبه هفتم سپتامبر دست به اعتصاب و تظاهرات بزنند که گفته می‌شود شبکه حمل و نقل عمومی و بسیاری از مراکز دولتی در این روز به تعطیلی کشیده خواهد شد. بر اساس یک نظرسنجی معتبر با وجود حمایت سه نفر از هر چهار نفر از این اعتصابات کارگری، حدود ۶۵ درصد مردم معتقدند این اعتراضات بر اراده دولت برای اجرایی کردن سیاست‌های خود خللی وارد نمی‌کند ولی اکثر تحلیلگران اعتقاد راسخ دارند که تبعات این مخالفت‌های گسترده به زودی و در آستانه برگزاری انتخابات آینده، گریبان رئیس‌جمهوری را خواهد گرفت. انطباق نسبی و با خطای کمتر از سه درصد نسبت به شکل‌گیری وضعیت سیاسی آینده با داده‌های آماری نظرسنجی‌ها بهترین دلیل برای درک یک جامعه دموکراتیک و تبیین پروسه بدیل در جابه‌جایی قدرت در ساخت سیاسی- اجتماعی این قبیل جوامع خواهد بود ۲- عراق: حدود هفت سال از زمانی که ائتلاف به رهبری امریکا سرزمین بین‌النهرین را آماج حملات خود قرار داده و رژیم دیکتاتوری «صدام حسین» را سرنگون کردند، می‌گذرد و هنوز در هر مقطع از تحولات سیاسی- اجتماعی این کشور چشم‌انداز آینده در یک فضای خاکستری، هراس‌انگیز به نظر می‌رسد. با توجه به عدم پیروزی قاطع توسط ائتلاف‌های رقیب برای کسب ۱۶۳ کرسی مورد لزوم جهت تشکیل یک دولت باثبات، الزام تشکیل یک دولت ائتلافی با شراکت جناح‌های همسو حداقل انتظاری بود که می‌رفت. در شرایطی که آخرین نیروهای رزمی امریکا در هفته گذشته از عراق خارج شده و امنیت کامل کشور به عراقی‌ها واگذار شده اما تاکنون که بیش از شش ماه از انتخابات پارلمانی این کشور می‌گذرد هنوز هیچ گونه چشم‌اندازی برای تشکیل دولت ملی در این کشور وجود ندارد. آخرین رایزنی‌های بین احزاب برای مصالحه با شکست مواجه شده است و به نظر می‌رسد حتی دستیابی هر کدام از نیروهای رقیب در یک شراکت ائتلافی به ۱۶۳ کرسی نیز از مسیر حذف و آرایش یک صف‌بندی قومی- مذهبی جدید خواهد گذشت. هرگونه